



۲۰۱۷/۰۶/۱۶



بصیر صباح

فریادی از بی عدالتی و زورگویی بیانید پل پیوند بشریت را معنا ببخشیم!

قسمت چهارم



لشکرکشی استعمارگران، جنگ، کودتا های متعدد و نظامی گری و هم چنین تقسیم شک برانگیز سرحدات جغرافیایی ملت ها در نقاط مختلف جهان سالیان متمادی است در پدیده شوم قحطی و گرسنگی ملت ها نقش مؤثری دارد. پیامد های زیانبار این چنین تحرکات علاوه بر کشتن، زخمی شدن و آوارگی انسان های بی دفاع، تداوم جنگ های داخلی بوده که جز نابودی مزارع و کشتزارها، آلودگی آب و درنهایت فقر حقارت بار و بدبختی انسان ها حاصلی به بار نیاورده است.

در این گونه ممالک انسان هایش به علت کمبود غذا، رواج فقر، بیسوادی، سطح پایین فرهنگ و صحت، سوء تغذیه و رواج روز افزون بیماری های روانی و ناراحتی های جسمی، تابلوی هولناک، غم انگیز و بسیار فاجعه باری به تصویر کشیده است.

بیانید گوش کنیم صدای مادری پریشان حال را که از ترس پامال شدن فرزند خردسالش زیر پای موزه پوشان بی رحم چنین ناله می زند. رنج های پدری پیر، نان آور خانه ای که دیگر دست های بی طاقتش یارای کار ندارند.

فریاد های برادری که مرگ برادر خود را شاهد است و خواهری که طاقت دوری مادرش را ندارد.
ناله پیرزنی ناتوان که عصای دستش را در این هیاهوی زمان گم کرده است و نگاه خسته پیرمردی تنها و رها
شده در کلبه ای متروک، بی نان!
وگله بانی که گله های رمیده اش را طاقت جمع کردن ندارد.
همه را گوش کنیم، این ها همه درد است.
درد!
دردهای نا نوشته، یا نوشته شده و نخوانده!
درد هایی که بر صفحه سپید کاغذ درد مندان می آید ولی بر دل سیاه بی دردان نمی نشیند.
درد هایی خسته تر از خستگی و درمانده تر از بی کسی ما.
دردهایی که آرزویم نگفتن آنها بود.
وهرگز نشنیدن آنان!
دیدم از دور همه برای گرسنگان دست تکان می دهند دست هایی با انگشتان بسته و بی روزنه.
دست هایی که فرمان از دل نمی گیرند و یکپارچه گوش به فرمان نیرنگند.
وچشم هایی بی احساس، نظاره گر بی شرم فلاکت انسان امروز.
می بینم با دو چشم، رنج های او و فریاد های بی صدایش.
از حنجره بی صدای او که دیگر آوای امید زمزمه نمی شود.
از فانوس شکسته او که سالهاست در انتظار شعله ای خاموش نشسته است.
دیدم برگرستگی بینوایان هرکسی دل می سوزاند،
اشک جاری می کند و شاید ناله سر می دهد.
اما ندیدم دلی که از سهم خود بگذرد.
اشکی سوزناک بر زمین ریزد.
وستانی که تکانش دهند، بلندش کنند ویا لقمه ای بر دهانش بگذارند.
همواره از درد های بی درد گرسنگان رنج می کشم و بر آن شدم تا رنج های آنان را بر صفحه ی کوچک کاغذ
بیاورم تا شاید التیام درد بزرگ خود باشد.
تماشاگر رنج گرسنگان.
نوشتم، نوشتم از نشان بی نشان آدمیت عصر ام.
از دست های نامهربان بشریت.
تا چشم های غمگین کودکان آواره وگرسنه سرزمین خود و سرزمین های دورتر.
هر جا که انسان گرسنه ای باشد. که نوشتن تنها هویت بی کسی گرسنگان خواهد ماند و به یقین روزی برگرستگی
شان در محکمه عادل تاریخ سوگند خواهد خورد.

ارزش های انسانی را پاس بداریم:

اگر شما مقداری خوراک در یخچال، لباسی بر تن، سقفی بالای سر و جایی برای خواب دارید از ۷۵ درصد مردم دنیا پولدارترید.

اگر مقداری پول در بانک یا جیب خود دارید جزو ۸ در صد پولداران دنیا هستید. اگر امروز صبح با احساس سلامتی از خواب بیدار شدید خوشبخت تر از ۱ میلیون نفری هستید که پایان این هفته را نخواهند دید.

اگر تا بحال میدان جنگ، اتاقهای شکنجه و سوراخ سوراخ شدن انسانها را ندیده اید، از ۵۰۰ میلیون نفری که زنده اند و زجر میکشند خوش چانس ترید.

و اگر این متن را خواندید از ۳ میلیارد نفری که سواد ندارند خوشبخت ترید.

جامعه بشری اعم از توسعه یافته و درحال توسعه و بازماندگان از کاروان توسعه یافتگی باید نیازهای انسان دنیای فرا مدرن را درک کنند. برای این ارتباط دو سویه باید سلطه طلبی دولت ها کنار گذاشته شود. طبقات و گروه ها با اولویت بخشی به نیازهای ضروری انسان و تقدم بخشیدن به این نیازهای اساسی همه جوانب امر را در نظر بگیرند. انسان جدید که دوره بعد از نظام سنتی را پشت سر می گذارد ناخواسته تن به وضعیت نابرابر ساختگی به دست انسان های صاحب نفوذ دنیای مدرن می دهد. فراموشی اخلاق و فرار انسان از باور های دیروز، وضعیت نامطلوبی در محیط اجتماعی به وجود آورده است. ارزش های انسانی فراموش شده، بشر دچار نوعی خود فریبی گردیده است، همه چیز را با پول و ارزش های مادی می سنجد ولی در گذر زمان ثبات وضعیت



جدید که دوگانه و تعارض آفرین است، بشر را از ارزش های والای انسانی دور می کند. این مشکل بزرگ شکافی عمیق بین جوامع غنی و فقیر را دوچندان می نماید.

"ما هرگز نمی خواهیم حقی برای دیگران قائل شویم." این تفکر غلط انسان عصر پست مدرن با ایجاد فاصله های طبقاتی زشت، منجر به سرخوردگی بشر و گسترش روز افزون خط فقر، کمبود صحتمندی، نا امیدی و عدم آموزش می شود و به تبع آن سلامت جهانی مورد تهدید قرار می گیرد.

زمانی می توان به تعریف انسان اجتماعی همت گماشت که حق او را تعریف کنیم و شخصیت اجتماعی اش را توسعه دهیم. نمی توان با اعمال محدودیت از جمله فشار اقتصادی، رواج فقر و گرسنگی به نتیجه فرمول شفا بخش نظام ارزشی انسان مدار امیدوار باشیم؛ زیرا بقای روابط بین ملت ها هرگز با توسل به زور و اعمال

خشونت وگرسنه نگه داشتن جامعه بشری استمرار نخواهد یافت ولی با تعامل، تقسیم عادلانه ثروت و رعایت حقوق انسانی ملت ها می توان ارتباط و نزدیکی را ایجاد و به حل مسالمت آمیز بحران های جهانی از جمله گرسنگی همت گماشت. ما انسان ها همه متعلق به این کره خاکی هستیم. تنها جایی در عالم بیکران هستی که حیات در آن جاری است، باید با وحدت نظر و کمک به یکدیگر از فروپاشی نظام اجتماعی جامعه بشری جلوگیری نماییم. نظام رقابتی حاکم بر جهان و طبقاتی کردن جامعه زبیده عصر بیداری ملت ها نیست. گرسنگی و برده کشی در عصر سرمایه داری هیچ توجیه منطقی ندارد. خطرات ناشی از قدرت یابی روز افزون نظام مدرن در چارچوب گروه جی-۷ بدون توجه به نیازهای اولیه جوامع فقیر نوعی چند دستگی جهانی را بوجود آورده است. فرهنگ و عواطف انسانی دستخوش تغییرات اساسی گردیده، رشد تکنولوژی و درکنارش نابرابری های اجتماعی موقعیت دولت ها را به خطر انداخته است. امروزه نیازهای ابتدایی بخش عظیمی از جوامع بشری برآورده نمی شود. شاید خطر بی هویتی و عدم شناخت فرهنگ محلی و ملی در پس انگیزه گرسنگی هشدار جدی به فرمانروایان جغرافیای سیاسی ملت ها باشد.

پایان

